

ارتداد در ترازوی نقد

"نقد احکام و آثار دنیوی"

محمد باقر

ترکمان پیرمیشانی، محمد، ۱۳۴۰، ارتداد در ترازوی نقد، تهران، کویز، ۱۳۹۷.

ISBN: 978-964-214-185-2

۲۸۴ ص.

فیا. کتابنامه. نمایه.

موضوع: ارتداد، Apostasy

لیسانس الهیات و معارف اسلامی

۴ الف ۴ ت ۱۹۶/۵ BP

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۷-۸۴م

۲۹۷/۳۷۷

www.ketab.ir

ISBN-978-964-214-185-2

نگارخانه آثار و آثار دنیوی

کتاب

نگارخانه آثار و آثار دنیوی



ارتداد در ترازوی زند

"نقد احکام و آثار دنیوی"

محمد ترکمان

طراح جلد: سعید زاشکانی • امور فنی و صفحه آرایی: انوشیروان کویر

چاپ و صحافی: غزال • شمارگان: ۵۰۰ • چاپ اول: ۱۷

شابک: ISBN: 978-964-214-185-2 • قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

Email: kavirbook@gmail.com

نشانی: تهران، کریم خان زند، ابتدای قائم مقام فراهانی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر

کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۱ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ - ۹ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • شماره: ۸۸۳۴۲۶۹۷

• تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً.

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۱۱ مقدمه
۱۷ فصل اول: ارتداد از دیدگاه قرآن
۱۷ مقدمه
۱۸ الف) آیات گروه اول
۱۸ آیه اول، آیه ۲۱۷ سوره بقره
۲۳ آیه دوم، آیه ۵۴ سوره مائده
۲۶ آیه سوم، آیه ۲۰ سوره محمد(ص)
۲۷ آیه چهارم، آیه ۳۱ سوره نساء
۲۸ آیه پنجم، آیه ۱۰۹ سوره توره
۲۹ ب) آیات گروه دوم
۳۰ آیه اول، آیه ۱۰۸ سوره بقره
۳۱ آیه دوم، آیات ۸۶ تا ۸۹ سوره آل عمران
۳۳ آیه سوم، آیه ۹۰ سوره آل عمران
۳۷ آیه چهارم، آیه ۱۰۶ سوره آل عمران
۳۸ آیه پنجم، آیه ۱۳۷ سوره نسا
۴۰ آیه ششم، آیه ۶۶ سوره توبه
۴۱ آیه هفتم، آیه ۵۵ سوره نور
۴۳ آیه هشتم، آیه ۷۴ سوره توبه
۴۶ آیه نهم، آیه ۱۲ سوره مائده
۴۸ آیه دهم، آیات ۱۰۶ الی ۱۰۹ سوره نحل
۵۰ جمع‌بندی
۵۳ فصل دوم: ارتداد از دیدگاه روایات
۵۳ مقدمه
۵۴ ۱. روایات گروه اول

۵۸	۲. روایات گروه دوم
۶۴	۳. روایات گروه سوم
۶۷	۴. روایات گروه چهارم
۸۲	۵. روایات گروه پنجم
۸۵	جمع‌بندی

۹۱ بررسی روایات احکام ارتداد زنان

۹۱ مقدمه

۹۲ ۱. روایت گروه اول (در مورد زنان مرتد)

۹۳ ۲. روایت گروه دوم (در مورد زنان مرتد)

۹۴ ۳. روایت گروه سوم (در مورد زنان مرتد)

۹۴ ۴. روایت گروه چهارم (در مورد زنان مرتد)

۹۵ ۵. روایت گروه پنجم (در مورد زنان مرتد)

۹۶ ۶. روایت گروه ششم (در مورد زنان مرتد)

۹۷ ۷. روایت گروه هفتم (در مورد زنان مرتد)

۹۸ ۸. روایت گروه هشتم (در مورد زنان مرتد)

۹۸ ۹. روایت گروه نهم (در مورد زنان مرتد)

۱۰۱ جمع‌بندی

۱۰۵ فصل سوم: ارتداد از دیدگاه علما و فقها

۱۰۵ مقدمه

۱۰۶ ۱. معنای ارتداد

۱۰۸ مرتد کیست

۱۱۱ منظور از اسلام چیست

۱۲۰ ضروری دین

۱۲۷ ۲. انواع ارتداد

۱۲۹ نکاتی در مورد تقسیم‌بندی ارتداد

۱۳۲ ۳. احکام مرتد

۱۳۲ الف) حکم زن مرتد

۱۳۲	ب) حکم مرتد فطری
۱۳۳	ج) حکم مرتد ملی
۱۳۴	اشکال و مناقشه بر احکام مرتد
۱۳۵	۱. قتل مرتد
۱۴۰	۱-۱. اشکال عقلی
۱۴۶	۱-۲. اشکال شرعی
۱۴۷	۱-۳. ایجاد جامعه و افرادی منافق
۱۴۸	۱-۴. اثبات عدم حجیت اسلام
۱۴۹	۲. ایمنی از همسر مرتدش
۱۴۹	۳. تقسیم اموال مرتد فطری
۱۵۰	۴. عدم قبول توبه مرتد فطری
۱۵۰	۴. راه اثبات ارتداد
۱۵۷	فصل چهارم: جایگاه توبه در اسلام
۱۵۷	مقدمه
۱۵۹	الف) توبه از دیدگاه قرآن
۱۸۲	ب) توبه از دیدگاه روایات
۱۸۵	ج) توبه از دیدگاه علما
۱۹۵	فصل پنجم: آزادی تفکر و بیان در اسلام
۱۹۵	مقدمه
		بررسی آیات
۲۰۰	۱. آیه اول، آیه ۹۹ سوره یونس
۲۰۰	۲. آیه دوم، آیه ۹۳ سوره نحل
۲۰۱	۳. آیه سوم، آیه ۱۱۸ سوره هود
		بررسی آیاتی درباره عدم سیطره پیامبر بر مردم
۲۰۶	۱. آیه اول، آیه ۱۷ سوره انعام
۲۰۸	۲. آیه دوم، آیه ۴۱ سوره زمر
۲۰۹	۳. آیه سوم، آیه ۲۱ و ۲۲ سوره غاشیه

۲۰۹	۴. آیه چهارم، آیه ۴۵ سوره ق
۲۲۲	جمع بندی
۲۲۵	فصل ششم: شیوه برخورد با به اصطلاح مرتدان
۲۲۵	مقدمه
۲۲۶	شیوه برخورد حضرت امیر(ع)
۲۴۳	شیوه برخورد ابوبکر
۲۵۵	جمع بندی کتاب
۲۶۳	منابع
۲۷۵	نمایه

مقدمه

اسلام دینی است که عصمت، خردمندی، خیر را به پیامبر عظیم الشأنش با امر به خواندن آغاز می‌کند (إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ)^۱ هر هفتاد و دو مرتبه آغاز، اعلام می‌کند که اسلام برای تعلیم و تعلم (يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)^۲ آمده است و آن هم به وسیله قلم (الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ)^۳ قلمی که آن قدر عظمت دارد که خود و تراوشات آن موهبت سوگند خداوند منان قرار گیرد (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ)^۴ آری، خداوند به قلم و محدول آن سوگند یاد می‌کند، این سوگند برای چیست؟ جواب این پرسش را چنین می‌توان داد که، اسلام آن سوگند است تا مردم را از تاریکی‌های جهل و گمراهی به سوی نور و هدایت خارج کند (الرَّ كِتَابَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ لِّيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)^۵ و این خروج و هجرت، جز با برداشتن موانع از پیش روی انسان امکان ندارد (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)^۶ و این موانع نیز زدن برداشته می‌شود که انسان عالم باشد و نه جاهل. لذا خداوند این مقام با ورزش را برای خود حفظ کرده است. ام خود را معلم نامیده و انسان را معلم (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)^۷ پس انسان باید بیاموزد و عالم شود.

۱. سوره علق، آیه ۱، «بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد.»؛ ترجمه احمد کاویان‌پور.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴، «به آنها کتاب و حکمت بیاموزد.»؛ همان مترجم.

۳. سوره علق، آیه ۴، «خدایی که نوشتن با قلم را یاد داد.»؛ همان مترجم.

۴. سوره قلم، آیه ۱، «سوگند به قلم و سوگند به آنچه می‌نویسد.»؛ همان مترجم.

۵. سوره ابراهیم، آیه ۱، «این قرآن، کتابی است که ما بر تو فرستادیم، تا مردم را به امر پروردگارشان از تاریکی (جهل و نادانی) به سوی نور (منشور ایمان) بیرون آوری.»؛ همان مترجم.

۶. سوره اعراف، آیه ۱۵۷، «و بارگران زنجیرهایی (قید و بندهایی) را که بر (دوش) آنهاست، برمی‌دارد.»؛ همان مترجم.

۷. سوره علق، آیه ۵، «خدایی که به انسان، آنچه را که نمی‌دانست آموخت.»؛ همان مترجم.

اینجاست که خداوند از فطرت انسان‌ها، يك سؤال به ظاهر ساده، ولی در باطن بسیار مهم و بالرزش می‌پرسد (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ)؛^۱ جواب سؤال کاملاً مشخص است، تساوی بین این دو گروه امکان ندارد. علم از جنس نور و طهارت است و جهل از جنس نقص و سیاهی است پس قطعاً (لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ)^۲ موجود خبیث با موجود طیب و پاک برابر نیست.

علم از جنس بینایی است و جهل از جنس کوری است، لذا (مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ النَّبْصِيرُ وَ لَا الْأُمَمَاتُ وَ لَا النَّوْرُ وَ لَا الظُّلُّ وَ لَا الْحُرُورُ وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ)^۳ این دو، اصلاً با هم قابل مقایسه نیستند. علم باعث رفعت مقام عالم است (وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٌ) و هر کس به علم و رحمت داده شده باشد، به او خیر کثیر داده‌اند (وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)^۴ چرا از دادن حکمت، تعبیر به خیر کثیر شده است؟ چون علم مانند درختی است که ریشه آن در زمین محکم گشته و شاخه‌های آن در آسمان است (كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ إِذْ أَهْبَأَتْ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ)^۵ ولی جهل و نادانی که فاقد خیر است، مانند درختی است که دارای ریشه و صالح نیست. يك موجود عرضی است (وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ السَّمَاءِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ)^۶.

علم و آگاهی و تفکر، آن قدر عظمت و ارزش دارد که اجدان آن، مورد تکریم خداوند قرار گرفته‌اند. لذا بهترین بندگان خدا، کسانی هستند که به سائنس و آگاهی با مسائل برخورد

- سوره زمر، آیه ۹. «آیا کسانی که اهل علم و دانشند با آنها که جاهل و نادانند برابرند؟ آنها اهل علم و دانش متذکر این حقایق می‌شوند.» همان مترجم.
- سوره مائده، آیه ۱۰۰، «پلید و پاک، هرگز با هم برابر نمی‌شوند.» همان مترجم.
- سوره فاطر، آیات ۱۹-۲۲. «و هرگز نابینا و بینا با هم یکسان نیستند، و نه تاریکی و نه روشنایی، و نه سایه و نه گرمای آفتاب، و هرگز زنده‌ها و مرده‌ها با هم برابر نیستند.» همان مترجم.
- سوره مجادله، آیه ۱۱، «خدا مقام و درجات... دانشمندان... را رفیع می‌گرداند.» همان مترجم.
- سوره بقره، آیه ۲۶۹، «خدا... برای هر کس که علم و دانش عطا فرمود، نیکی (و نعمت) بسیاری به او بخشیده است.» (از این آیات) تنها صاحبان عقل سلیم بهره می‌گیرند.» همان مترجم.
- سوره ابراهیم، آیه ۲۴، «کلمه پاک، مانند درخت پاک می‌باشد که تنه و ریشه آن ثابت و شاخه‌های آن بر آسمان است.» همان مترجم.
- سوره ابراهیم، آیه ۲۶، «کلمه خبیث، همانند درخت خبیث می‌باشد که (تنه و ریشه آن) سطحی بوده و ناپایدار است.» همان مترجم.

می‌کنند و شعار جاوید قرآن این است که (فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ)¹.

انسان در بدو تولد، فاقد علم به صورت بالفعل است، ولی ابزار و وسایل علم آموزی در اختیار او قرار داده شده است (وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)² و اگر انسانها از این امکانات استفاده نکنند و در جهالت باقی بمانند، لایق جهنم خواهند بود (وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَيْدًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا لَهُمْ أُنْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا، أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَصْلًا، أُولَئِكَ عَمُ الْعَافِلُونَ)³ این گروه به ظاهر، انسان هستند، ولی رفتار و منش اینها، رفتار و منش حیوانات که شاید پستتر از حیوانات است.

لذا بر اساس این قرآن، کسانی که دارای علم نیستند، بهتر است که درباره مسائلی که درباره آن تخصص ندارند، اظهار نظر نکنند. (وَ لَّا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا)⁴.

سؤالی اینجا مطرح می‌شود، و آن این است که چرا این گروه حق اظهار نظر ندارند؟ جواب روشن است چون آنها خود شخصا به یک جدی مسائل نرسیده‌اند و دارای علم و آگاهی نیستند، بلکه آنها مقلدان گذشتگان و بزرگان و اکبر خود هستند. آنها چون میمون که مقلد حرکات دیگران است، بدون آنکه به اعمال خود آگاهی داشته باشند، مقلد دیگران هستند، و بر اساس نادانی و جهل خود، در مقابل علما و دانشمندان می‌ایستند. آنها حتی در مقابل حرف

۱. سوره زمر، آیات ۱۷-۱۸، «به بندگان بالیمان من بشارت رحمت بده، آن کسانی که چون سگ می‌بشنوند، نیکوترین آن را عمل کنند. همانان هستند که خدا هدایتشان کرده است و همانان هستند که اهل علم هستند.» همان مترجم.

۲. سوره نحل، آیه ۷۸، «خدا شما را از بطن مادرتان بیرون آورد، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما شنوایی و بینایی و قلب عطا کرد، باشد که شما سپاسگزار باشید.» همان مترجم.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۹، «ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ رهایشان ساختیم، آنها دل (و روح و نیروی تفکر) دارند، ولی با آن نمی‌فهمند (و تعقل نمی‌کنند) چشم دارند، ولی با آن نمی‌بینند، گوش دارند، ولی با آن نمی‌شنوند، آنها همچون چهارپایانی هستند، بلکه گمراهتر از آنها، همان کسانی که غافل و بی‌خبرند.» همان مترجم.

۴. سوره اسراء، آیه ۳۶، «(ای انسان) آنچه را که ندانی، مگوی... که در پیشگاه عدل خدا، گوش و چشم و دل همه مسئول هستند.» همان مترجم.

خدا، چون مخالف با افکار پدران آنهاست می‌ایستند^۱ و دانش پدران خود را برای خود کافی می‌دانند^۲ و اعمال نابخردانه خود را منتسب به پدرانشان می‌کنند^۳ و حتی دلیل بت‌پرستی خود را، بت‌پرستی اجداد خود می‌دانند^۴...

با توجه به مطالب بالا، مشخص است که اسلام دینی است که دعوت به تفکر و تعقل می‌کند و از پیروی از گمان و ظن شدیداً نهی می‌کند^۵ و حتی حاضر نیست که دشمنان اسلام — حتی محارب آنها — بدون تفکر و از روی ترس، اسلام را قبول کنند. و حتی به مسلمانان تذکر می‌دهد که مبادا، از رعایت ضعف آنها سوء استفاده کرده و آنها را وادار به پذیرش اسلام کنند. قرآن در این زمینه می‌فرماید: (وَإِنْ أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتِجَارَةً فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ)^۶ «اگر فردی از مشرکان از تو پناه خواست، به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود. سپس او را به سرزمین امن بفرست. این به خاطر آن است که آنها جماعتی هستند که نمی‌دانند»^۷.

بر اساس این آیه شریفه، چون اوند آن قدر برای استقلال فکر اشخاص، ارزش قائل است که حتی نمی‌خواهد در شرایط اضطراری، تنگ که می‌شود افراد را وادار به پذیرش اسلام کرد، این اجبار صورت گیرد، بلکه هرگز نباید با نظر خودش اسلام را بپذیرد. اگر استدلال‌های ما قوی بود و او را مجاب کرد و او اسلام را بپذیرفت، چه بهتر، وگرنه بدون هیچ‌گونه تهدید و اجباری، باید او را به محل امنی که خودش می‌خواهد رساند.

با تمام این مطالب، ناگهان موضوعی قد علم می‌شود. و با برگردنمایی آن، از طرف خودی‌ها و یا دشمنان — و تمام این مطالب را تحت شعاع خود قرار می‌دهد، آن موضوع بحث «ارتداد» است. ارتداد به معنی بازگشت از اسلام مطرح شده است. چه این بازگشت از طرف فردی باشد که مسلمان زاده است — مرتد فطری — و چه از طرف کسی باشد که غیر مسلمان است، ولی بعد از مسلمان شدنش، مجدداً از دین اسلام خارج گردد — مرتد ملی.

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۰.

۲. سوره مائده، آیه ۱۰۴.

۳. سوره اعراف، آیه ۲۸.

۴. سوره انبیا، آیات ۵۲-۵۳؛ همچنین ر.ک: سوره یونس، آیه ۷۸؛ سوره شعرا، آیات ۶۹-۷۶؛ سوره لقمان، آیات ۲۰-۲۱؛

سوره زخرف، آیات ۲۱-۲۵.

۵. ر.ک: سوره انعام، آیه ۱۱۶؛ سوره یونس، آیه ۳۶؛ سوره نجم، آیه ۲۸.

۶. سوره توبه، آیه ۶.

۷. همان مترجم.

بحث ارتداد، طوری مطرح شده است که در مقابل آزادی تفکر و بیان قرار می‌گیرد. لذا کسانی بر اسلام، اشکال وارد می‌کنند که اگر اسلام طرفدار آزادی تفکر و عقیده و بیان است، پس چرا کسی را به خاطر تفکراتش و نتیجه آن تفکرات، محکوم به اعدام می‌کند. زیرا لازمه آزادی تفکر این است که فرد به هر نتیجه‌ای که رسید تابع آن باشد تا زمانی که خلاف آن برایش اثبات گردد. ولی مسأله ارتداد، این اجازه را به فرد نمی‌دهد. یعنی می‌شود گفت که، اسلام می‌خواهد بگوید که ای فرد، تو آزادی که فکر کنی ولی به شرطی که مرا انتخاب کنی و با من مخالفت نوری و مشورتی است که این نوع برخورد، نمی‌تواند موافق آزادی تفکر باشد.

لذا در این کتاب، کوشش شده است — به حول و قوه الهی — تا فتحی بایی در مورد بحث تحلیلی ارتداد، باشد. و این نیز تا چه حد تبلیغات مخالفان اسلام و بزرگ‌نمایی بعضی از علمای اسلام در مورد ارتداد، صحیح می‌باشد.

کتاب از شش فصل است و يك جمع‌بندی نهایی تشکیل شده است.

فصل اول: در فصل اول، بیات قرآن، که به نوعی موضوع ارتداد — مستقیم یا غیر مستقیم — در آن ذکر گردیده، مطرح شده است. و با استفاده از نظر مفسران و علمای محترم اسلام به تبیین و توضیح آیات پرداخته شده است. و نیز قرآن در مورد مرتد و احکام آن، که در فقه مطرح شده است، بیان گردیده است.

فصل دوم: در فصل دوم، بحث ارتداد از دیدگاه روایات مطرح شده است. و با توجه به روایات، این بحث دنبال شده است.

فصل سوم: در فصل سوم، نظر علما و فقهای شیعه مطرح گردیده است. و تطابق نظرات این بزرگواران با قرآن مورد کنکاش قرار گرفته است و جالب این است که نظرات متفاوتی بین فقها و حتی بین بحث‌های مختلف يك فقیه و عالم، وجود دارد.

فصل چهارم: چون در بعضی از روایات و کلام فقها و علما آمده است که توبه مرتد فطری، پذیرفته نمی‌شود. در این فصل سعی شده است که يك بحث مختصر در مورد توبه و جایگاه آن، صورت گیرد که محوریت بحث روی توبه مرتد است. در این فصل با استفاده از آیات و روایات و کلام علمای اسلام، توضیح داده شده است که آیا امکان دارد که خداوند رحمان و رحیم توبه گروهی — از جمله مرتد — را نپذیرد. آیا عدم پذیرش توبه کسی که می‌خواهد توبه کند، منافق با رحمت خدا و فلسفه جعل توبه از طرف او نیست؟ آیا عدم پذیرش توبه يك فرد به

خاطر يك گناه، باعث اجبار او به انجام گناهان بیشماري به خاطر یاسی که به آن دچار شده است، نمی‌شود.

فصل پنجم: چون گفته شد که بحث ارتداد، در ارتباط با آزادی تفکر و بیان است، در این فصل، سعی شده است که با استفاده از آیات و ارتباط بین آنها، روشن گردد که آیا اصلاً امکان دارد که نتیجه فکر همه انسانها یکسان باشد؟ و آیا امکان دارد که همه آنها مؤمن گردند؟ و آیا خداوند انسان می‌توانست همه مردم را مؤمن و یکجور بیافریند یا خیر؟ و اگر جواب این سؤال مثبت است — که قطعاً مثبت است — پس چرا این کار را نکرده است؟ و اگر او این کار را انجام نداده است، آیا انجام آن از طرف ما، منجر به اختلال در نظام تشریح که بر خلاف نظام تکوین می‌خواهیم آن را سوق بدیم، نمی‌گردد؟ آیا نباید بین نظام تکوین و تشریح همسویی وجود داشته باشد؟

فصل ششم: در این فصل به این موضوع پرداخته شده است که بحث ارتداد، از آن بحث‌هایی است که ما شروع آن به نحو احسن سوء استفاده کرد. بحث ارتداد و تبلیغ علیه کسانی که متهم به ارتداد هستند، با استفاده از عرق دینی مردم، می‌تواند جلوی هر فکر و اندیشه نو و مخالف اندیشه ندانان را بگیرد. لذا در این فصل، شیوه برخورد حضرت امیر — علیه‌السلام — با یکی از گروههای مخالف سیاسی ایشان — خوارج — مطرح شده است و اینکه چگونه امام با آنها در کمال آزادی و حفظ شأن انسان بودن آنها، برخورد کرده است. و در مقابل، شیوه خلیفه اول است که با مخالفان خود برخورد کرد. و حتی در يك مورد واحد، دوگونه عمل متضاد از او دیده می‌شود که حتی باعث اعتراض خلیفه دوم نیز می‌گردد. در آخر نیز يك جمع‌بندی از کل کتاب به عمل آمده است.

لازم به ذکر است که به احتمال قوی، در این کار اشکالات بسیاری وجود دارد. در نتیجه از صاحب‌نظران محترم، خواهشمندم که بنابه فرموده امام صادق — علیه‌السلام — اشتباهات این حقیر را به عنوان هدیه به او گوشزد فرمایند. خداوند — ان‌شاءالله — به همه ما کمک کند که به سهم خود، قدمی — هر چند بسیار کوچک — در راه اسلام برداشته و گرد و غبار را از چهره نورانی آن بزداییم. ان‌شاءالله تعالی.

من الله توفیق

محمد ترکمان